\*- صوت 168 ادامه الاتجاهات فی تفسیر العلم الاجمالی

\*- 3/366 : بیان کردیم تا الان که عموما قائلند با علم اجمالی نمیشود مخالفت کرد. اما آیا موافقت قطعیه لازم است یا موافقیت لازم نیست ؟

شهید میفرماید : اینکه آیا موافقت قطعیه لازم است یا موافقیت لازم نیست، این بستگی دارد که ما علم اجمالی را چطور تعریف میکنیم.

در یک تقسیم بندی یک عده قائلند که علم اجمالی عبارتست از علم به جامع و یک عده­ای هم میگویند علم اجمالی یعنی علم به واقع که محقق عراقی به آن قائل است.

خود این قائلین به علم به جامع دو دسته میشوند:

الف : یک گروه میشود محقق اصفهانی و محقق نائینی که میگویند علم به جامع؛

ب : یک طرف میشود آخوند خراسانی که میگوید علم به جامع با یک تفاوتی؛

\*- محقق اصفهانی و محقق نائینی حرفشان این است که علم اجمالی را ما اگر بخواهیم باز کنیم در حقیقت در علم اجمالی دو چیز داریم؛ یک علم تفصیلی به جامع؛ نکته دومی که در اینجا هم است این است که عدم تسری و تعدّی این علم از جامع به اطراف؛ یعنی علم به فقط در جامع می­ماند و به اطراف تعلق نمیگیرد.

دلیل این بزرگواران :اگر شما آمدید زائد بر علم به جامع یک علم دیگری را در نظر بگیرید. مثلا اون علم زائدی که برخی گمان میکنند به افراد بخورد. اگر این علم زائد را در نظر بگیرید از سه حال خارج نیست :

اول : یا این است که این علم زائد اصلا متعلق ندارد: که این نمیشود زیرا علم کیفی نفسانی است که دائم الاضافه است و باید اضافه شود. البته از مقوله کیف نفسانی است ولی علم، معلوم میخواهد، کاشف، نیاز به منکشف دارد. نمیشود بگوییم من علم دارم ولی به چیزی علم ندارم. پس شِق اول نمیشود.

دوم : اگر بگوییم متعلق دارد ولی متعلق اش چیست ؟ فرد خارجی به حد شخصی المعین مثل زید؛ این که دیگر علم اجمالی نشد بلکه علم تفصیلی شد. شما به جامع علم تفصیلی داشتی و به فرد خاص هم علم تفصیلی دارید مثلا میدانید این ظرف خاص خمر است. مثلا میدانید یکی از دو ظرف خمر است این میشود علم به جامع، ثانیا میدانید این ظرف خاص خمر است این که دیگر علم اجمالی نشد بلکه علم تفصیلی شد. این که خلف فرض است ، فرض این است که ما نمیدانیم.

حالت سوم : این علم تعلق نگرفت است به فرد با حد شخصی معیّنش بلکه تعلق گرفته است به فرد و حد شخص مردد میان حدین أو حدود.

میگوییم این هم نمیشود زیرا چنین چیزی در خارج نداریم. قائل است الشی ما لم یتعین لم یوجد؛ اینکه مردد است یعنی مفهوم آن منظور است به حمل اولی یا مصداقش به حمل شایع کدام مدنظر است؟ این نمیشود زیرا در واقع میگویید علم من به هیچ چیزی تعلق نگرفته است. این نمیشود و این را نداریم.

پس علمین آمدند برهان اقامه کردند که ما چیزی زائد بر علم تفصیلی به جامع نداریم.

\*- 1/367 : آخوند خراسانی میفرماید : ما علم زائد بر علم تفصیلی به جامع داریم؛ خیلی خوب هم داریم.

\*-3/367 : شهید صدر می گوید آقای آخوند اینجوری نیست که ما بیایم بحث صرف منطقی که نداریم که شما اینجور مسائل مثل اینکه بگوییم این مردد چگونه وصفی شده است؟

بلکه ما میخواهیم بگوییم اساسا وجود مردد و ثبوت مردد بماهو مرددٌ یعنی با حفظ حیثیت تردیدیه این محال است. الشی ما لم یتشخص لم یوجد. برای تفصیل میگویند : ما وقتی میگوییم علم ، علم تعلق به معلوم میگیرد. معلوم هم دو گونه است یکی معلوم بالذات و یک معلوم بالعرض؛ معلوم بالذات اون صورت ذهنیه است و معلوم بالعرض اون وجود خارجی است.

-و بیان ایشون اینجا جالب که موید اتحاد علم و معلوم است. – تعبیر ایشون این است که این صورت ذهنیه مقوم علم است یعنی یک چیز هستند و دو چیز نیستند.

اون خارج چطور؟ اون معلوم بالعرض ماست و تا حدودی تناسب دارد با معلوم بالذات یعنی با صورت ذهنیه تناسب دارد. در مورد صورت ذهنیه اصلا انفکاک او از علم شایسته نیست و جدایی نمیشود زیرا متحد اند و معنای اتحاد علم و معلوم همین است.

اما در مورد معلوم بالعرض میتوانند از همین دیگر جدا باشند. حالا به اینجا رسیدیم سئوال میکنیم این معلوم بالذات شما در علم اجمالی این چیست؟ اگر این صورت ذهنی باشد که برای ما حکایت کند جامع را که این برگردد به کلام دو محقق.

و اگر نه این صورت ذهنی این مردد است میان حدین و شخصین این هم نمیشود زیرا این صورت ذهنیه خودش وجود ذهنی است و ما گفتیم الشی ما لم یتشخص و ما لم یوجد؛ نمیتواند این مردد باشد. این حتما باید معین و مشخص باشد.این پاسخ شهید بر نظر آخوند.

\*-